



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷/فروردین/۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۸ رجب ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - مقدمات مفوته

مقام اول: بنا بر قول به امکان واجب معلق

جلسه: ۸۵

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

به طور کلی در امور و مقدماتی که به سبب ترک آن واجب فوت می شود، این بحث واقع شده که این مقدمات قبل از وقت چگونه می توانند وجوب پیدا کنند؟

در این مسئله محقق خراسانی و دیگران وجوهی را برای تصحیح فتوا به وجوب قبل الوقت برای این مقدمات بیان کرده اند که به علت طولانی شدن بحث وارد ماهیت این وجوه نمی شویم؛ هر چند کلیت این بحث را قبلاً بیان کرده ایم. (البته محقق اصفهانی و محقق نایینی در این مسئله مطالبی دارند که می توانید به آن ها مراجعه کنید).

اما مسئله ای که این جا بیشتر مد نظر است، مسئله قدرت بر انجام واجبات و حفظ قدرت بعد از تحصیل مقدمات است.

دو مقام در بحث

اگر بخواهیم یک چار چوب کلی برای این بحث تنظیم کنیم، در دو مقام می توان این بحث را دنبال نمود:

۱. بنا بر قول به امکان واجب تعلیقی و وقوعش در خارج.
۲. بر فرض قول به استحاله واجب معلق یا قول به عدم وقوع واجب معلق بر فرض پذیرش امکانش.

مقام اول (بنا بر قول به امکان واجب معلق و وقوع آن در خارج)

طبق این فرض شکی نیست که اتیان به مقدمات مفوته. (یعنی مقدماتی که اگر اتیان نشوند واجب در ظرف خودش فوت می شود) لازم است. در هر صورت اتیان به این مقدمات بنا بر قول به امکان واجب معلق و وقوعش لازم است و در این جهت نیز بین این که قائل به وجوب شرعی مقدمه شویم یا نشویم فرقی نیست.

اگر قائل به وجوب شرعی مقدمه شویم مطلب کاملاً واضح است. زیرا فرض این است که وجوب فعلیت دارد و اگر وجوب فعلی شد ترشح به مقدمه پیدا می کند و مقدمه نیز طبق فرض وجوب شرعی دارد لذا اتیان به مقدمه شرعاً لازم است و هیچ مانعی بر سر راهش نیست.

اگر وجوب شرعی مقدمه را نپذیریم و بگوییم اصلاً چیزی به نام وجوب شرعی مقدمه وجود ندارد، از راه حکم عقلی لزوم اتیان ثابت می شود.

این در مورد مطلق مقدمات جاری است. یعنی فرقی نمی کند که این مقدمه از مقدمات خاصه واجب باشد یا از مقدمات عامه. مقدمات خاصه واجب مثل مقدمات حج، مثل غسل فی اللیل. اما مقدمات عامه یعنی مقدماتی که اگر در هر واجبی رعایت نشوند امکان اتیان به واجب در ظرف خودش نیست. به عبارت دیگر مقدمه خاص یک واجب نیست بلکه برای همه واجبات این چنین است، مثل قدرت مکلف.

کلام محقق خراسانی در مورد حفظ قدرت بر مقدمات

در این مقام محقق خراسانی می فرماید: اگر قائل به واجب معلق شدیم و گفتیم وجوب فعلی است و واجب استقبالی در این صورت حفظ قدرت بر مقدمات است در موردی که مکلف یقین دارد که در زمان خود واجب عاجز از اتیان به این مقدمه است و لذا هم اکنون باید آن مقدمه را انجام بدهد و اگر الان انجام ندهد در زمان واجب امکان اتیان به آن نیست. لذا در فرض پذیرش واجب معلق اتیان به تمام مقدمات واجب معلق قبل از زمان خودش لازم است و اگر هم کسی این مقدمات را فراهم کرد حفظ آن واجب است به شرط این که بداند اگر زائل شد بعد از وقت دیگر امکان فراهم کردن آن مقدمات نیست.

اما مقدماتی که نوع و قسم خاصی از آن مد نظر است. یعنی مقدماتی که معتبر شده اند ولی یک قدرت خاصی در آن ها لازم است یعنی قدرت در ظرف عمل. قدرت در ظرف عمل در این موارد قبل از وقت واجب تحصیل مقدمات لازم نیست. زیرا در ما نحن فیه قدرت در ظرف عمل ملاک است و اگر در ظرف عمل این قدرت وجود داشت، مکلف این عمل را انجام می دهد اما اگر نبود آن را انجام نمی دهد و لازم نیست قبل از فرا رسیدن وقت واجب، مکلف این قدرت را برای خودش واجب کند، بلکه بالاتر تفویت اختیاری آن نیز جایز است، حتی در بعضی از موارد بعد الوقت نیز می تواند این کار را انجام بدهد. مثل این که کسی خودش را اختیارا جنب کند، یعنی شخصی بعد از این که وقت نماز داخل شد، با علم به این که می داند اگر جنب شود امکان طهارت مائیه برای او نیست. در این صورت علماء گفته اند مکلف می تواند خودش را با مواقعه با اهل جنب کند ولو بعد از وقت نماز با علم به این که می داند طهارت مائیه برایش ممکن نیست. زیرا قدرتی که در این جا معتبر است یک قدرت خاص است که عبارت است از قدرت بر نماز با طهارت مائیه به شرط این که اقدام بر مواقعه اهل نکرده باشد. یعنی برای مکلفی که باید بعد از دخول وقت با طهارت مائیه نماز بخواند، قدرت بر نماز با طهارت مائیه معتبر است به شرط این که اقدام با مواقعه با اهل نکند. لذا اجناب الرجل نفسه اختیارا به این طریق اشکالی ندارد. زیرا این قدرت را اختیارا از بین می برد و تفویت این قدرت اختیارا اشکالی ندارد. اما اگر مکلف به طریق دیگری خود را جنب کند مثل خوابیدن که مکلف می داند اگر بخوابد جنب می شود در حالی که می داند تمکن از طهارت مائیه نیز ندارد، نمی تواند قدرت خود بر طهارت مائیه را به این وجه از بین ببرد و خود را جنب کند.

پس اجناب اختیاری به مواقعه اهل که موجب از بین رفتن قدرت بر طهارت مائیه می شود جایز است اما جنابت غیر اختیاری که موجب از بین رفتن قدرت بر طهارت مائیه می شود لا یجوز. زیرا این قسم، از مقدماتی است که یک قدرت خاصی در آن معتبر است و آن هم قدرت در ظرف عمل است. پس در مواردی که قدرت در ظرف عمل معتبر است تحصیلش قبل از مجئ وقت واجب نیست و تفویت آن اختیارا نیز جایز است اما در غیر این مورد لا یجوز.

نتیجه: به طور کلی واجبات از حیث اعتبار قدرت از ناحیه مقدماتشان بر دو قسم هستند (بر فرض قول به امکان واجب معلق و وقوع آن).

۱. گاهی قدرت به نحو مطلق است.

اگر قدرت معتبر در واجب از طریق مقدمات قدرت مطلقه باشد اتیان به این مقدمات قبل از دخول وقت واجب است. اما اگر قدرت، قدرت خاصه باشد اتیان به این مقدمات قبل از دخول وقت واجب نیست.

این به حسب مقام ثبوت، یعنی حالاتی که می تواند اینجا تصویر شود. اما این که دلیل چه اقتضایی دارد باید سراغ دلیل برویم و گرنه ثبوت بنا بر قول به واجب معلق مسئله از همین قرار است. اگر واجب معلق را پذیرفتیم و قائل به وقوع آن شدیم، باید ببینیم این قدرتی که بحثش مطرح است، قدرت مطلقه است یا قدرت خاصه.

اگر قدرت مطلق بود اتیان به آن واجب است اما اگر قدرت خاصه بود اتیان به آن واجب نیست، بلکه می توان حتی اختیارا آن قدرت را از بین برد.

هنوز بحث مبنایی است یعنی طبق مبنای امکان واجب معلق و وقوعش داریم این بحث را می کنیم آن هم به حسب مقام ثبوت. البته این بحث ثمره عملیه نیز دارد. مثلا در حج در بحث استطاعت این بحث را داریم که اگر کسی مستطیع شد حفظ استطاعت بر او واجب است یا نه؟ حفظ استطاعت در غیر اشهر حج یا اشهر حج یا حتی بعد از اشهر حج این بحث هایی است که ثمره دارد.

مقام دوم (بنا بر قول به استحاله واجب معلق یا عدم وقوع آن)

تعلیم به عنوان مقدمه عمل به واجب برای صبی که در شرف بلوغ است و می خواهد بالغ شود مثال برای این مورد است. صبی برای عمل به واجب باید معرفت به احکام داشته باشد. پس تعلیم و یادگیری احکام مقدمه عمل به واجب است، حالا می خواهیم ببینیم آیا تعلیم احکام نماز مثلا قبل از بلوغ واجب است یا خیر؟ زیرا تعلیم مقدمه عمل است ولی هنوز وقت عمل نرسیده است. حال آیا اتیان به این مقدمه واجب است یا خیر؟

اگر بگوییم تعلیم واجب نیست، لازمه اش این است که تفویض نماز اول بلوغ تا مقداری که صبی احکام را یاد بگیرد تجویز شده. مثلا قبل از غروب این صبی بالغ می شود و قرار است نماز ظهر و عصر بخواند در حالی که آن را بلد نیست. به این شخص باید گفته شود که باید احکام را یاد بگیرد تا بتواند نماز بخواند و این در حالی است که اگر بگوییم تعلیم واجب نیست معنایش این است که جواز مخالفت به او داده ایم، یعنی اجازه داده ایم واجب را تفویض کند در حالی که امکان یادگیری برایش بود و قبلا می توانست یاد بگیرد تا الان بتواند نماز بخواند.

حال این بحث این جا وجود دارد که آیا این تعلیم بر او واجب است یا خیر؟ ادله چه اقتضایی دارد؟ فرض نیز این است که ما واجب معلق را قبول نداریم و نمی توانیم بگوییم وجوب نماز فعلی است، اما واجب استقبالی است. لذا وقتی وجوب نماز و وجوب ذی المقدمه فعلی نبود دیگر تعلیم نیز وجوب ندارد.

پس نمی توانیم قائل به وجوب تعلیم شویم تا به اعتبار آن بگوییم صبی از الان باید یاد بگیرد تا بتواند نماز بخواند.

در این موارد چه باید کرد؟ اگر ما واقعا واجب معلق را قبول نداشته باشیم، یا اگر بگوییم دلیلی بر وجود واجب معلق نیست. آیا در مثل تعلیم یا غیر تعلیم از مقدمات آیا وجوب دارد یا وجوب ندارد و ما می توانیم واجب را تفویض کنیم و اجازه دهیم تفویض واجب را با ترک این مقدمه.

علی ای حال بحث در این است که مقدمات مفوته چگونه واجب می شوند و مسئله اعتبار قدرت در این مقدمات چگونه است.

قدرتی که از قبل مقدمات بر انجام واجب پیدا می شود به چه نحوی معتبر است.

محقق خوبی ابتدائاً به مناسبت متعرض دو مطلب شدند که خالی از فائده نیست.

ایشان می فرماید قبل از این که وارد اصل بحث شویم دو نکته را باید بیان کنیم که نظر ما بیشتر به نکته اول است که بحث قابل توجهی است.

نکته اول

نکته اول: پیرامون این جمله مشهور «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» است یعنی اگر کسی با اختیار، خودش را در راهی قرار داد که غیر قابل بازگشت بود، این منافاتی با اختیار او ندارد. مثلاً کسی که خودش را از پشت بام به پایین پرت کند. آن ابتدا که خودش را از پشت بام به پایین پرت می کند اختیار دارد ولی اگر بین زمین و آسمان پشیمان شد و می خواهد برگردد آیا ممکن است؟ خیر او دیگر نمی تواند برگردد.

این امتناعی که برای این شخص بین زمین و آسمان پیدا شده، غیر قابل بازگشت بوده و منافاتی با اختیار او ندارد. امتناع ناشی از اختیار یعنی وضعیت غیر قابل بازگشت که با اختیار خود شخص برای او پدید آمده منافات با اختیار او ندارد. در ادامه کلمه «عقابا» و «خطابا» وجود دارد که این بحث وجود دارد که آیا «عقابا» و «خطابا» این چنین است یا فقط از حیث عقاب این چنین است اما از حیث خطاب نه.

علت وارد شدن به این مسئله این است که قاعده ای است که در بسیاری از موارد به آن استناد می شود می گویند: «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» اگر کسی با اختیار خودش خودش را در وضعیت غیر قابل بازگشت قرار داد این منافاتی با عقاب او ندارد. درست است که این شخص الان پشیمان شده و نمی تواند برگردد اما این جلوی عقاب او را نمی گیرد. خودش به اختیار خودش این گرفتاری و بلا را سر خودش آورد و اگر بخواهد خودش را از مرگ نجات بدهد دیگر نمی تواند و عقابی هم که در انتظار او است این عقاب گریبان او را می گیرد زیرا با اختیار خودش را در این وضعیت غیر قابل بازگشت قرار داد. اما خطاباً محل بحث است که منافات و عدم منافات با خطاب هم می باشد یا خیر؟

این که گفته می شود «خطابا» بحث در آن دلیلی است که بواسطه آن دلیل تکلیفی متوجه این شخص شده است. یعنی این که بخواهیم این آدم را مورد خطاب قرار بدهیم این بحث وجود دارد که آیا لغو است یا خیر، این منافات با خطاب دارد یا نه؟ اقوالی در این قاعده وجود دارد که در جلسه آینده به آن می پردازیم.

«الحمد لله رب العالمین»